

کردستان :

یادداشت‌هایی درباره جنگ مقاومت

از محمدی

کردستان میتواند و باید به پایگاهی برای چپ ایران تبدیل شود

کسب شناخت و شنا ساندن جنبش کردستان به عنوان گامی در راه گسترش بیشتر این جنبش که امروزه متحمل باسنگینی در قبال کل مبارزات مردم مامی باشد، از جمله وظایفی است که در مقابل کمونیست‌های ایران قرار دارد. وظیفه‌ای که صرفاً به کسب شناخت و شنا ساندن "محدود نگردیده بلکه تا سرحد شرکت در مبارزات مردم کردستان - که شناخت واقعی بدون آن میسر نیست - به پیش می‌رود. موقعیت خاص کردستان در جنبش امروزی ایران و نقشی را که میتواند در نفع‌گیری انقلاب اجتماعی ایران بازی نماید، وظیفه کمونیست‌ها را در آموختن از این تجارب و جهت دادن به آن دوچندان میکند.

از اینرو در تحلیل و تفسیر وقایع کردستان - و اساساً در هرگونه تحلیل و تفسیری - باید بدور از حماسه‌گرایی و افسانه‌بازی به نقد پرداخت و واقعیت را با تمام زیبایی‌ها و زشتی‌های آن ترسیم نمود. زیرا تعهد در تصویر وقایع اجتماعی، خود جزئی از تعهد به اجتماع و وقایع جاری در آن است.

نباید به بهانه انتقادناظران از واقعیت‌ها، از بازگویی انتقادی حوادث چشم پوشید، و نیز نباید برای "خوشایند" دوستان، نکات ضعف را بازگو نمود. یادداشت‌هایی درباره جنگ مقاومت که با این هدف - معرفی انتقادی جنبش کردستان - و برای ارائه تصویری واقعی و انتقال بعضی از تجارب و استنتاجات برشته تحریر درآمده است. شرایط فعلی و آینده جنبش کردستان میتواند جنبه‌های مختلف این استنتاجات را به یادانتقاد گیرد و صحت یا عدم صحت آنان را روشن نماید. به هر روی توجه به بحرانی تر شدن وضع کردستان و احتمال بروز جنگی دیگر، انتشار این "یادداشت‌ها" که چندی پیش تدوین گردیده بود را مفید تشخیص دادیم. امید است که این یادداشت‌ها بتواند در راه روشن ساختن برخی از ویژگی‌های جنبش کردستان مؤثر واقع شود.

مشخصه این قدرت‌یابی بود. در کردستان نیز خلا قدرت سیاسی، راه را برای رشد نیروهای سنتی باز نمود. بدیسی که بمراتب از بدیل ایجاد شده در نقاط دیگر ایران مترقی تر بود. در کردستان ایران، وجود خلا قدرت بعد از قیام بهمین به سه جریان سنتی سیاسی در کردستان که برخی با ریشه‌های ۳۰ الی ۴۰ ساله در میان مردم دارند، اجازه رشد میدهد. سنت حزب دمکرات، سنت شیوخ مبارز (بیاد آوریم که حتی قاضی محمد نیز تا به آخرین لحظات حیاتش، عمامه سفیدش را که معرف شیوخیت وی بود بسر داشت)، و جریان‌های چپ سنتی که در نفی حزب دمکرات و سوابق آن بوجود آمده بود و بدو سالها در بستر تفکر ماژوشیستی (که ابتدا در کردستان عراق، سوریه، ایران و ترکیه، جریان حاکم بر اندیشه غالب روشنفکران کمونیست بود) قرار داشت، در کردستان بعد از بهمین ماه امکان رشدی یابند. آنجا نیز که نیروی چهارمی چون شاخه کردستان سازمان چریک‌های فدائی خلقا مکان رشدی‌یابد و سپس افول میکند.

سه ماه مبارزه و مقاومت مسلحانه در کردستان، تجارب بیشماری را در اختیار جنبش سیاسی ایران قرار میدهد و چشم اندازهای نوینی را در مقابل مبارزین و بویژه کمونیست‌ها میکشاید. این تجارب که بدلائل بسیار با تجربه‌های گذشته تاریخ ایران متفاوت بوده است و حتی به جراثست میتوان گفت که با تجارب مشابه‌اش در نقاط دیگر جهان نیز اختلافاتی چشمگیر دارد.

بسیاری از ویژگی‌های جنبش سرتاسری ایران - جنبشی که حاصل آن انقلاب سیاسی بهمین ماه ۱۳۵۷ بود - در جنبش توده‌ای و مسلحانه کردستان نیز ادامه یافته و با توجه به شرایط و موقعیت خاص کردستان، در جنبه‌هایی بسیار متکاملتر از آنچه در سرتاسر ایران بوقوع پیوسته عرضه میگردد. همچنانکه در ایران خلا قدرت سیاسی به نیروهای سنتی چون مذهب و مساجد نیرو بخشید و آنان را بمثابة یک بدیسی اجتماعی مطرح ساخته مذهبی بودن و درجه نزدیکی به امام،

و از سوی دیگر وی سابقه همکاری با دمکراتها را دارد و میتواند خاطره قاضی محمد، که در عین شیخ بودن و نزدیکی با حزب و حتی رهبری جمهوری مهاباد هیچگاه عضو حزب نبوده است، را در اذهان زنده کند. علاوه بر این، چپکردستان نیز که احتیاج به ایجاد بدیلی در مقابل حزب دمکرات کردستان که در راست شیخ میباشد دارد، به طرق مختلف در ارتقاء شخصیت اجتماعی شیخ میکوشد. از اینرو شیخ عزالدین که نشانه‌هایی از سه جریان عمده جنبش کردستان را بهمراه دارد به عنوان سمبل این هویت ملی شناخته میشود شیخ عزالدین - اما جمعه مها باد عمدتاً بعلمت آنکه در مرکز تلافی این سه نیروی جامعه کردستان قرار میگیرد تبدیل به رهبر ملی و مذهبی مردم کردستان میگردد.

حزب دمکرات کردستان، یک شالوده تشکیلاتی با یک

حزب نهادهای

ویژگی دیگر جنبش کردستان، رشدیابی حزب دمکرات کردستان ایران است. حزب که هیچگاه در مغفله رهبریش قدرت یابی، آنهم بدین سرعت و بدین شدت راه پیدانمینمود، حزبی که علیرغم قدمتش، ورودش به عنوان مهره‌ای در معادلات سیاسی جامعه ایران بسیار جدید است. حزب دمکرات کردستان ایران، بمنابۀ یک حزب سیاسی فعال، بعد از جریان‌های سالهای ۲۲ دیگر در ایران شالود

توضیح این رشد اولیه و سپس افول بعدی صرفاً با توضیح حاکمیت جریان‌های سنتی در مبارزه، امکان پذیر است. آنچه که مربوط به رشد اولیه این سازمان در کردستان میباشد، نه مربوط به فعالیت منضبط تشکیلاتی و ایدئولوژیک فدائیان در کردستان بلکه بیشتر و یا کلاً ناشی از قدرت یابی سطحی این سازمان پس از بهمن ماه میباشد. بطوریکه بسا آغاز جریان‌های جنگ سه ماهه در کردستان، زمانیکه صرفاً مسئله "سنت مبارزاتی" کافی نبوده و خود مبارزه نیز مطرح میگردد، مشاهده میشود که چگونگی ستاره اقبال فدائیان در کردستان افول میکند و رفقا نیز مانند دیگر جریان‌های مشابه الحال به "دره‌ها" راه پیدا مینمایند.

بعبارت دیگر، در کردستان نیز ما شاهد پاکبستی جریان‌های سنتی میباشیم، و سنت‌ها در شکل‌گیری اولیه مبارزات بعد از قیام در کردستان نقش عمده‌ای را بازی میکنند. اما همچنانکه اشاره کردیم، شرایط ویژه کردستان در چگونگی شکل‌گیری این جریان‌ها شیر بسزائی میگذارد. در حقیقت سنت، نقش از غل و بندهای اسارت به ریسمانی برای ارتباط منطقی گذشته و آینده تبدیل میگردد. حال و آینده بجای آنکه تکرار ساده و همانند یکدیگر باشند در مواردی موفق به شکستن دیوار فاصله انداز گردیده و گذشته را در شکل متکامل آن یعنی آینده به نمایش میگذارند.

وجود سالیان دراز ستم ملی و فرهنگی، که یکی از اثرات آن جلوگیری از تحقق شخصیت ملی است، احتیاج به وجود آمدن شرایطی را برای محقق شدن هویت ملی آشکار میسازد. هویتی که میتواند علاوه بر جنبه مبارزاتی، مشخصه‌های دیگر ملت‌آنان را نیز بیان نماید.

هویت ملی و شیخ عزالدین

وجود سالیان دراز ستم ملی و فرهنگی، که یکی از اثرات جلوگیری از تحقق شخصیت ملی است، احتیاج به وجود آمدن شرایطی را برای متحقق شدن هویت ملی آشکار میسازد. هویتی که بتواند علاوه بر جنبه مبارزاتی، مشخصه‌های دیگر ملت‌آنان نیز بیان نماید. اما در کردستان این هویت ملی صرفاً "در دین و مذهب - تسنن - خلاصه نمیکردد. علیرغم وجود جو مذهبی در جامعه ایران، به دلائل تاریخی بشمار منجمله چگونگی تکامل نهاد تسنن - مذهب نمیتواند بیانگر این هویت ملی در کردستان باشد. چنین هویتی میباید علاوه بر بیان جنبه مذهبی، دیگر جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی، ... را عرضه مینماید. فقدان شرایط برای متحقق شدن هویت ملی و کوشش نیروهای اجتماعی مختلف در برکردن چنین خلائی زمینه بوجود آمدن شخصیتی چون شیخ عزالدین حسینی را فراهم میآورد. شیخ عزالدین از یکسو ادامه‌سنن مبارزاتی ماوستاهای (ملاها) کردستان در شرایط هجوم تشیع است، و اساساً بدین جهت در چپ مذهب قرار میگیرد و مذهب‌رانه نهادی در سودای تصرف قدرت دولتی بلکه امر خصوصی مردم میدانند

تشکیلاتی حزبی نداشت و آنچه که نیز در سالهای ۲۲ - ۲۸ بمنابۀ یک جنبش انقلابی و تحت نام کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران به مبارزه انقلابی دست یازید جدا از رهبری سیاسی فعلی حزب حرکت می نمود. حزب دمکرات، بیش از آنکه یک حزب فعال سیاسی داخلی کردستان ایران باشد، یک حزب تبعیدی در عراق و اروپای شرقی بود، که خود این امر با توجه به سوابق فرقه دمکرات، گرایش طرفداری از شوروی و حزب توده را در این حزب تبعیدی قوی ترمینمود. در حقیقت شالوده حزب تبعیدی دمکرات، در طول و بعد از قیام بهمن ماه به ایران منتقل گردید و با استفاده از سن گذشته حزب و همچنین برخورداری از کارهای نسبتاً قدیمی و احتمالاً تمکهای تسلیحاتی و مالی از خارج بویژه در خلا سیاسی موجود توانست به سرعت بقدرت مهمی تبدیل شود. حزب دمکرات، علیرغم ادعای امروزیش و بدون آنکه خود به تلاش پیگیر دست زده باشد، چون شالوده‌ای آماده در رهبری بخش مهمی از جنبش خودبخودی مردم کردستان قرار گرفت. اما این قالب آماده، بدور از ابتلائات مرسوم در چنین احزابی نبود. شرایط مختلف مبارزاتی و تجربی کارهای

سازمانی با مشخصات ایدئولوژیک سیاسی و عملی، کوموله باشد. کوموله سازمانی است که از بسیاری جهات، و عمدتاً بعلمت آنکه در مسیر یک جنبش وسیع توده‌ای چپ از میان زحمتکشان قرار گرفته است و بوروکراتیزه نشده است فاقد انحرافات اصولی از نوع انحرافات رایج در میان دیگر جریان‌ها است چپ می‌باشد.

شرایط تشکیل کوموله، جدا از شرایط تشکیل و تکوین گروه‌های دیگر سیاسی ایران نبوده است معهذاکوموله ویژگی‌های خود را دارد که یکی از آنها تاثیر پذیری آن از جنبش کردستان عراق است. نطفه‌گیری جریان‌هایی که بعدها بنام کوموله اعلام وجود نمود، همزمان با ایجاد قطب بندی بین اولین گروه‌های پیرو جنگ چریکی و مشی صرفاً سیاسی است. اولین مرزبندی سیاسی همزمان با اقبال بسیاری از این جریان‌ها سیاسی به اردوگاه مائوئیستی بود. کوموله از درون افراد معتقد به مشی سیاسی و باگرایش مائوئیستی شکل گرفت با این تفاوت که نهضت مائوئیستی - که کوموله ابتدا در بستر آن شکل گرفت ولی امروزه در بسیاری ابعاد از آن بریده است - در کردستان جذابیت بیشتری را داشت. وجود خیل وسیع دهقانان، بقایای نفوذالیم، رشد بسیار کند بورژوازی (طبق آخرین آمار رفقای کوموله در کردستان تنها ۴۰۰۰ کارگر صنعتی وجود دارد) همه و همه دست بدست یکدیگر داده و راه را برای گسترش جنبش مائوئیستی در میان روشنفکران چپ هموار مینمود. نفوذ این اندیشه، تا بدان حد بود که "محاصره شهرها از طریق دهات" تا همین چندی پیش از رهنمودهای اساسی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران بود.

با این حال بنظر میرسد که چندین عامل مانع‌پاگیری یک جریان تمام‌عیار مائوئیستی در کردستان ایران میشوند. از یکسو تجدید حیات سازمانی دوباره باران کوموله - بعد از آزادی برخی از آنان از زندان - در دهه پنجاه، همزمان با بی‌اعتباری مائوئیسم در سطح جهانی میگردد. در سطح ایران شکست‌های پی در پی "سازمان انقلابی چپ توده" - که در نشر اندیشه مائوئیستی در کردستان بی‌سهم نبوده است - و عملاً بی‌عملی مائوئیست‌های دیگر، باعث افول بیشتر مائوئیسم میگردد. اما در کردستان، چه کردستان ایران و چه کردستان عراق، تجارب سهم‌بزرگی را در استحاله فکری کمونیست‌ها بسازی مینماید. در کردستان ایران، جنبش ملا و آواره، محدودیت‌های یک جنبش عمدتاً دهقانی را نمایش میگذارد. جنبش مائوئیستی در کردستان عراق، نیز سیر افولی مشابهی را طی مینماید. حزب کمونیست عراق - قیاده مرکزی (رهبری مرکزی) با تسلیم عده‌ای از رهبران به دولت عراق، با شکستی مفتضحانه مواجه میشود. مهاجرت بخش‌های دیگر به سوریه و همکاری بخشی از آنان با ملامطفی، برداشت مائوئیستی از مبارزه را عملاً بی‌اعتبار میسازد. جلال طالبانی نیز بعد از شکست جنبش مسلحانه کردستان در سال ۱۹۷۵، در قیومیت چپ کردستان عراق قرار میگیرد، واقع بین‌تر از آن بود که گذشته خویش، و قیاده مرکزی را تکرار نماید. همانگونه که این فعل و انفعالات در عراق، باعث پیدایش سازمانی

که در تبعید بوده و کادرهای که سال‌های متمادی در زندان سر برده و در جریان تغییر و تحولات حزب نبوده‌اند، و وجود فراگسیون‌گرایم و دست‌بندی که از وجوه بارز چنین احزابی است، از همان ابتدا منجم نبودن این قالب از پیش ساخته را نشان داد، و حزب بزودی به جناح‌های مختلف تقسیم گردید.

جناح حزب توده که کریم حسامی (گوینده سابق رادیو پیک) و غنی بلوریان از زندانیان با سابقه در راس آن هستند طبق رسم توده‌ایها خواهان ایجاد تفاهم با "امام امت" می‌باشد، جناح دیگر - قاسم - علیرغم همکاری با جناح حزب توده در موارد زیادی با آنان اختلاف دارد.

این دو جناح، جناحین اصلی حزب را در سطح رهبری تشکیل میدهند، جناحها و دستجات کوچکتر - چه جناح‌های غیر سیاسی و غیرتستی و چه جناح‌های چپ کوچک نیز در درون جو حزب دمکرات به فعالیت مشغولند. اما شاید مهمترین ویژگی حزب دمکرات نه مسائل فوق‌الذکر، بلکه از همه مهمتر اختلاف بخشی از رهبری و بسیاری از توده‌های عضو و هوادار حزب، با مشی کلی حزب است. بخش عمده رهبری حزب بخصوص در طول سه ماهه جنگ تقریباً از توده حزبی جدا بوده است و این جدائی موجب شده است که کادرها از اعلامیه و بخشنامه‌های رهبری تفسیر خودشان را بکنند. بسیاری از کادرها و افراد ساده حزب دمکرات که بار سخت جنگ را بردوش میکشند، نه تنها از این جناح‌بندیها و با بقول خودشان سیاست بازیها بدور میباشند، بلکه با تفسیر خود از حزب و برنامه حزبی حرکت مینمایند و این امر بخصوص در میان روستائیان وابسته به حزب - که تعلقشان به حزب و فعالیت حزبی شان نه از یک تعلق سیاسی به حزب بلکه ناشی از عطش مبارزه برای خودمختاری و تهیه سلاح در این راه است، بکرات بچشم میخورد. در موارد متعددی، بخصوص در نقاطی که دمکراتها بطور نسبی قدرت نداشته‌اند، دیده شده است که کادرهای پائین حزب علیرغم خواست صریح رهبری در جنگ شرکت کرده و حتی سلاح و ذخیره خویش را در اختیار کوموله قرار میدهند. بسیاری از پیش‌مرگ‌های ساده، شیخ‌عز - الدین را از رهبران دمکرات انگاشته و وجه تمایز حزب را با کوموله در وجود مبارزین غیرکرد در کوموله میدانند. حتی به اعتراف خود قاسم و سرگرد عباسی مسئول نظامی حزب، عمده عملیات نظامی حزب به ابتکار خود پیش‌مرگ‌ها انجام یافته است. بهر حال حزب دمکرات کردستان مجموعه‌ای متشکل از خرده بورژوازی شهری، دهقانان، تجار، ملاکین بزرگ، و حتی پاره‌ای از خوانین و روسای عشایر ارتجاعی است و با مجموع هواداران قدرتمندترین نیروی جنبش کردستان است و در راس آن قرار میگیرد اما با تکیه مجدد بر این واقعیت که جنبش بیش از آنکه بدست رهبران، راه خویش را بیابد، توسط توده‌ها هدایت میگردد.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

شاید یکی از جالبترین خصایص جنبش کردستان، وجود

تسهل دون ، عملا از آن بسیار دور میباشد و این مسئله ایست که حتی دیگر نیروهای مائوئیست آنرا درک نموده اند، شکست کنفرانس وحدت درکشاندن کوموله به جمع خویش ، ورشکستگی پیکار در جلب " محبت" اعضا و هواداران کوموله ، واخلاف سایر مائوئیستها با کوموله از جمله نتایج طبیعی رشد طرز تفکر منتقدانه و مستقل در کوموله میباشد .

کوموله و سازماندهی

سازمان انقلابی زحمتکشان ، با توجه به نقدی که از گذشته اش نموده ، هیچگاه در گذشته برنامه ای دقیق در راه گسترش سازماندهی نداشته است . کوموله حتی در طول ماه امکان فعالیت علنی ، در زمینه سازماندهی ، موفقیت چشمگیر نداشته ، حال آنکه در طول سه ماه جنگ مجبور به حمل بز - رگترین بار مبارزه بوده است . کوموله در چنین شرایطی

- کمبود کادر و عدم قابلیت سازمانی در پذیرش توده ها - مورد استقبال وسیع توده ها قرار نمیگیرد . این هجوم وسیع توده ها ، به کوموله و مبارزاتش اشکال ویژه ای میدهد ، که در قبال روشن نبودن مشی کامل کوموله برای ادامه مبارزه - امریکه تا حدودی در پلنوم اول آن سازمان روشن گردید ولی هنوز تا تاریخ نگارش این یادداشتها در اختیار عموم قرار نگرفته است - و تنوع مبارزات توده ای چپ ، تجربه جدیدی را در امر سازماندهی عرضه مینماید .

کوموله از یکسو مشخصات یک جنبش را پیدا مینماید که مجموعه های چپ را با برداشتهای گوناگون آنان متشکل نموده است ، و از سوی دیگر روحیه دمکراتیک رفقای سازمان ، بیشترین جاسا را برای توده در مبارزه قائل است . توده صرفا کمیتی برای جنگیدن نمیباشد ، بلکه در حیات سیاسی جنبش نیز شرکت مستقیم دارد . رابطه سازمان با هواداران ، رهبری با توده ، چون دیگر جریانات سنتی نمیباشد . مبارزه توده ها برای خود آنان نیز آموزنده میگردد و خود - گردانی به مفهوم سیاسی و انقلابی آن تا حدودی شکل میگیرد و خلاقیت توده ها ارتقاء مییابد .

پیشمرگها ، در کوهستانهای پراکنده - که در آنها حد - اقل فاصله پایگاهها از یکدیگر یک روز پیاده روی میباشد - مجبور به اتخاذ تصمیم سیاسی و اجرای عملی آن میباشند . پیشمرگها در چنین جو دمکراتیکی خود تصمیم میگیرند که به چه دلائل سیاسی و با چه تاکتیک نظامی حمله کنند و حتی چگونه از آن بهره برداری نمایند . بنظر میرسد که نقش مرکزیست کوموله بیش از آنکه تعیین همه استراتژیها و تاکتیکهای سیاسی و نظامی باشد ، هماهنگ کننده این فعالیتها است . چنین سبک کاری موجب شده که پیشمرگها - که تجربه سیاسی بسیاری از آنان در حدود ۳ ماه میباشد ، از شخصیت سیاسی نسبتا مستقلی برخوردار باشند . مسئله ای که ، بطور مثال در مورد پیشمرگهای حزب دمکرات ، مشاهده نمیگردد . در نزد بسیاری از دمکراتها ، این صرفا مسئول حزبی است که تصمیم میگیرد ، از مسائل سیاسی شناخت دارد و دستور میدهد . دیگران یعنی افراد غیر مسئول ، صرفا " پیشمرگ " هستند و کارشان انجام دستور مافوق است .

جدید - که از بسیاری جهات شباهت به کوموله ایران دارد گردید . مجموعه این تجارب ، با توجه رابطه مستحکمی که بین کردستان عراق و ایران وجود داشت ، به شکل گیری یک جنبش مستقل در کردستان ایران کمک مینماید .

اما علاوه بر اینها تجارب خود رفقای کوموله - بخصوص دریکی دو سال اخیر - در شکل گیری ایدئولوژیک سازمان موثر بوده است . رفقای کوموله که برخی از آنان از صادق ترین کمونیستهای ایران میباشند و دکماتیسیم در میان آنها یا وجود ندارد و یا حداقل در سطح ناچیزی است ، از تجارب گذشته خویش و امکان وسیعی که بعد از قیام برای کار سیاسی یافتند ، آموختند . تجربه کار در جمعیتها ، کار در میمان دهقانان ، کارگران ، روشنفکران ، و ... عملا نتایج فراوانی را ببار آورد و بسیاری از رفقای کوموله به نادرستی تزه های گذشته خویش واقف گردیدند . تزئیمه مستعمر ، نیمه فئودال بودن کردستان ، و امکان ایجاد حزب کمونیست مستقل کردستان که رفیق شهید کاک فواد مصطفی سلطانی از مبلغین اساسی آن بود ، در مقابله با واقعیات کم کم نفی گردید .

بجاست در اینجا از تجربه کزانقدر رفقا و بخصوص کاک فواد مصطفی سلطانی که امیدواریم از طرف خود سازمان بطرز کاملی جمع بندی گردد ، نام ببریم . تجربه ای که برای بسیاری از رفقا تصور محاصره شهرها از طریق دهات را از اذهان دور نمود .

اتحادیه های دهقانی

"نیکبختین جوتیاران" یا اتحادیه های دهقانی ، از جمله نهادهای انقلابی بود که در چند ماهه بعد از انقلاب در کردستان پا گرفت . مهمترین این اتحادیه ها که بهمت شهید کاک فواد تاسیس گردید اتحادیه دهقانی در مریوان بود .

این اتحادیه که توانست راه پیمایش وسیع مریوان را در اعتراض به حکومت مرکزی سازمان دهد ، از جمله تجارب بسیار مهم این اتحادیه های دهقانی ، در مبارزه علیه بقایای فئودال - لیسم و زمینداران بزرگ ، و چگونگی حل مسئله ارضی بود . بنابه گفته خود رفقای کوموله در بسیاری از موارد ، رفقا در هنگام تقسیم زمینهای مصادره شده ، در پی تقسیم زمینها بین دهقانان و جامعه عمل پوشانیدن به شعار "زمین از آن کسی است که بر روی آن میکارد" بوده اند که با تعجب دریاخته اند که اداره اشتراکی زمین های مصادره شده توسط دهقانان خواست اساسی بخش مهمی از آنان را تشکیل میدهد . این مسئله در کنار تجارب دیگر اتحادیه های دهقانی ، عامل موثری در توهم زدائی رفقا در مورد وجود جامعه نیمه مستعمره ، نیمه فئودال در کردستان و نقش دهقانان و تز محاصره شهرها از طریق دهات است . اهمیت این تجربه در استحاله تلقی رفقا از مارکسیسم است . " مارکسیسمی " که در گذشته ای نه چندان دور ، در روزهای بعد از قیام ، خمینی را نمایندگ فئودالیسم میدانست ، در کوران مجموعه تجارب به مواضع اصولی تر نزدیک شد .

اما امروزه کوموله بمنابیه یک جریان سیاسی - نظامی علیرغم تعلق فکری بعضی از فعالین آن به اندیشه ماشو -

برای تدوین تئوری مبارزه است. شکل های مختلف مبارزاتی، که توسط توده ها برای پیشبرد مبارزات اتخاذ میشود، خود بهترین محک برای تدوین استراتژی و تاکتیک سازمان میگردد. در اینجا نیز تجربه نقشی مؤثر بازی مینماید.

تجربه بسیار ارزنده در این مورد، ورود نیروهای پیشمرگ به شهرها است، تا چند شب قبل از حمله به پادگان مهاباد، هیچیک از سازمانهای فعال حتی تصور ورود بشهر را نمیکردند، رفت و آمدها به شهر با رعایت کامل انجام مییافت. برای بسیاری از پیشمرگها بسر بردن پائیز و زمستان در کوهستانها یک احتمال واقعی بود. اما بناگاه، خود مردم در مهاباد دست به شورش و قیام میزنند. خردسالان با نارنجکهای دست ساز و احياناً ماده شده از ارتش به پاسداران و ارتشيان حمله میکنند. سپس نیروهای پیشمرگ از دهات اطراف مهاباد شهر را مسورد حمله قرار میدهند، روحیه پاسداران تضعیف میگردد و ارتشيان در پادگانها محبوس دیوار خویش میگرددند. مردم بر شهر مسلط میگرددند، نیروهای پیشمرگ به شهرها میایند و بعد از یک حمله موشکی به پادگان، و مقر پاسداران، پاسداران را، به پادگان عقب میرانند و متعاقب آن مهاباد در پناه نیروهای آتش پیشمرگان آزاد میگردد. به دنبال مهاباد بوکان، بانه، سقز، و سنندج آزاد میگردد و دفاعات سیاسی سازمانها گشایش مییابد. بعبارت خود رفقای کوموله:

" همانطور که دیدیم در ابتداء گروهها و دسته های مسلح پیشمرگ در خارج از شهرها شکل گرفت، با حملات متعدد خودبه واحدهای معین نیروهای سرکوبگر باعث شدند که این نیروها دست و پایشان را به شهرها و مراکز نظامی خودشان جمع کنند و به موضع دفاعی بیفتند. در این مدت جنبش مسلحانه روحیه مردم شهر را بالا میبرد و از طرف دیگر جنبش مقاومت پرتوان بومی وقفه توده های شهر دشمن را فلج میکرد. در اینحالت نیروهای

این نوع سازماندهی آنها در سطح وسیع یک تجربه نوین در ایران میباشد، تجربه ای که هم آگاهی (روحیه دمکراتیک رفقا در برخورد به مسائل) و هم روند جنبش استقبال توده ها از مبارزه و عدم توانایی کوموله در جذب همه نیروها) در پیدایش آن موثر بوده است. تجربه ای که باید تکامل یابد تا بتواند در کنار تجارب دیگر در خدمت انکشاف تئوریک تشکیلات قرار گیرد. اهمیت این مسئله در جامعه خفقان زده ای چون ایران، که تجربه ای بجز تجارب احزاب و سازمانهای استالینیستی را در سطح توده ای ندیده است، آنقدر مهم است که میتواند راهگشای بسیاری از مشکلات موجود در زمینه تشکیلات باشد.

اما کوموله برای اینکه قادر باشد، از این تجربه سود جوید، باید بتواند با بسیاری از گرایشهایی که از هم کنونی در درون آن مشاهده میگردد مبارزه نماید. یکی از مهمترین این گرایشها، رشد پراگماتیسم است. پراگماتیسمی که عوارض آن در موارد متعددی مشاهده میگردد. یکی از شکلهای رشد این پراگماتیسم، کم توجهی به آموزش تئوریک و سیاسی هواداران سازمان، رشد حساسیت نسبت به روشنفکران و اساساً بحثها و جدلهای سیاسی و ایدئولوژیک و اولویت بخشیدن به امالت عمل میباشد. رفقای کوموله در این رهگذر نقش " شرایط آینده" را در تدوین تئوری مبارزاتی مطلق نموده و با آنکه در خارج شدن از دایره دکماتیسم تا حد زیادی موفق بوده اند، با اینحال در بسیاری از موارد، به "آینده" چشم دوخته اند. اما در اینجا، ذکر نکته ای لازم است، که وجود این گرایشها با توجه به شرایط جنگ و عدم آمادگی اولیه کوموله برای تحمل این چنین باری طبیعی است. و بسیاری از رفقای کوموله نیز به امکان رشدیابی چنین گرایشاتی واقف میباشند، بخصوص آنکه، جنبش رفقا مبتنی بر تفکیک نکردن مبارزات کردستان از مبارزات زحمتکشان سراسر ایران، و اقدامات عملی رفقا در این زمینه چشم اندازهای وسیعی را برای رفع این نواقص فراهم میآورد.

در حقیقت در کنار مبارزه مسلحانه شهر و ده ما با دیگر شیوه های مبارزاتی نیز مواجه هستیم، اعتصاب، تحصن، تظاهرات، ... و حتی مذاکرات سیاسی هر کدام شیوه هایی میباشند که در کردستان دنبال میگردند، و هر یک در مقاطع مختلف نقش خاص خویش را بازی میکنند.

پیشمرگ به کوبیدن شهرها پرداختند".
(به نقل از شورش شماره یک)

در حقیقت در کنار مبارزه مسلحانه شهروده ما با دیگر شیوه های مبارزاتی نیز مواجه هستیم، اعتصاب، تحصن، تظاهرات، ... و حتی مذاکرات سیاسی هر کدام شیوه هایی میباشند که در کردستان دنبال میگردند، و هر یک در مقاطع مختلف نقش خاص خویش را بازی میکنند. اینها همگی، مجموعه یک مبارزه، یک جنبش میباشند. بعبارت دیگر، اشکال مختلف مبارزاتی - کوه هیچکدام از تقدس خاصی برخوردار نیست - میتواند و باید در

تجربه ای در زمینه انکشاف تئوری مبارزه

دست آورد دیگر رفقای کوموله، تجربه شان در زمینه انکشاف تئوری انقلاب میباشد. تجربه ای که علیرغم متاعثر بودن از پراگماتیسم، نادرستی بسیاری از بحثهای موجود درون جنبش کمونیستی را بنمایش میگذارد. رفقا، بدون آنکه بدنبال توده گرائی مطلق باشند، نقش توده ها را در تدوین تئوری مبارزه در نظر میگیرند و در پی آن میباشند که " تجربه جنبش" به پرسشهایشان پاسخ دهد. تنوع اشکال مبارزاتی مردم خود بهترین تجربه مبارزاتی

که رفقای کرد در این امر خطیر مسئولند، کمونیستهای دیگر نقاط ایران نیز مسئولند.

همانگونه که رفقای کوموله در بحبوحه جنگ کادرهايش را برای فعالیت در میان کارگران به کارخانه‌های دیگر نقاط ایران میفرستند، کمونیستها نیز موظفند که در این جنبش شرکت نمایند. اما متأسفانه تا بحال، امر شرکت در جنبش کردستان در بین بسیاری از نیروها مشروط بوده است. هستند و بوده‌اند نیروهای که با ارسال یک یا چند کادر به کردستان خواستار اعمال "هژمونی پرولتاریا" در جنبش کردستان بوده و با همانند سازمان پیکار بدون آنکه به اعتراف اعضا و هواداران در کردستان در مبارزه شرکت مستقیم داشته باشند بجای انتقاد از خویش، چنان وانمود می‌نمایند که گوئی به هست آنان کردستان پیروز گردیده است و ناگهان بعد از پیروزی بفکر افتتاح دفتر در کردستان می‌افتند.

جنبش کردستان خاتمه نیافته است، و هنوز راه زیادی را در پیش دارد، جنگ مجدد در کردستان اجتناب ناپذیر است، و مبارزه با تدبیر و تحولات دیگری مواجه خواهد شد، و چپ ایران، اینبار باید سهم بیشتری را در اعتلا جنبش بازی نماید.

به امید آنگروز

خدمت محنوی و هدف مبارزاتی فرارگیرد، جنبش کردستان همه اشکال مبارزه را بخدمت خویش فراگرفت، باید بتواند به دگم و مقدس بودن یک شیوه خاص مبارزاتی خاتمه بخشد و برای همیشه پایداری برای بحث عین شیوه‌های مبارزاتی آینده باشد. بسیاری جریانهای سیاسی در جنبش ایران که پس از اینهمه تجربه مبارزاتی، هنوز در بحثهای سترونی چون مشی مسلحانه یا مشی سیاسی - تشکیلاتی و ... درگیر میباشند. گوئی که این دو مقوله - مقوله‌های خارج از واقعیت جاری در سطح جامعه بوده، و نه بمناب شیوه‌های مکمل یکدیگر، بلکه چون دو وجه متضاد در برابر یکدیگر قرار دارند.

خلاصه اینکه کردستان ایران میتواند و باید به پایگانی برای چپ ایران تبدیل شود. امروز چپ وظیفه دارد، که در عین فعالیت در دیگر نقاط ایران به تقویت جنبش چپ کردستان بپردازد، تا هم خویش در این مبارزه تجربه باید و هم باور زحمتگشان کرد در حل مشکلات و معضلات آنان باشد. بیساز داشته باشیم که همانطور که رفقای کردبازها و بارها گفته‌اند راه حل جنبش کردستان در سراسری کردن آن است و بهمان اندازه